

دقیقی، زبان دری و لهجه آذری*

جلال متینی*

امروز ما درباره لهجه‌های گوناگون زبان فارسی که گروهی کثیر از مردم سرزمین ما با هریک از آنها آشنایی دارند و به آنها تکلم می‌کنند، کم و بیش اطلاعاتی داریم. نخست در این باب برخی محققان اروپایی به‌کار پرداختند، سپس پژوهندگان ایرانی این کار را به شیوه عالمانه تعقیب و کتابهایی سودمند در این زمینه تألیف کردند که اینک در اختیار اهل تحقیق قرار دارد. نکته گفتنی آن است که هنوز درباره بسیاری از لهجه‌های رایج در ایران کاری علمی انجام نپذیرفته و بیم آن است که در آینده‌ای نه بسیار دور، به‌طور کلی این لهجه‌ها نیز فراموش گردد و زبان رادیو و تلویزیون و زبان کتابهای درسی ما جایگزین آنها شود. ولی آگاهی ما در مورد لهجه‌های مختلف زبان فارسی در قرنهای پیشین بسیار ناچیزتر از این است. می‌دانیم که لهجه‌هایی چون سغدی، خوارزمی،

* مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، سال یازدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۵۴،

صص ۵۵۹ تا ۵۷۵.

* صورت مشروح خطابه‌ای است که در مجلس بزرگداشت ابومنصور دقیقی طوسی (۲۳ تا ۲۶ آذرماه

۱۳۵۴) قرائت شده است.

بخارایی، رازی، طبری، آذری و خوزی و امثال آن در ایران وجود داشته است. از برخی از این لهجه‌ها آثاری مکتوب به دست ما رسیده، از بعضی دیگر ابیات، عبارات یا کلماتی در متون کتب به‌طور پراکنده ضبط گردیده است، و از برخی از آنها هم جز نام آن لهجه و محدوده جغرافیایی مربوط بدان چیزی نمی‌دانیم. موضوع جالب توجه دیگر آن است که حتی درباره سابقه زبان دری که شعر و نثر فارسی دوره اسلامی ما بدان زبان است و آثار متنوع فراوانی نیز از آن موجود است اطلاع کافی نداریم، نه وجه تسمیه و کانون اصلی این زبان کاملاً روشن است، و نه حتی تفاوت آن با لهجه‌های رایج در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر آن روزگار چنان که باید بر ما آشکار است.^(۱) بدین جهت اگر گفته شود لهجه‌های گوناگون زبان فارسی در روزگاران پیش در پرده‌ای از ابهام است حقیقت دارد.

موضوع سخن بنده در این مجلس بررسی تفاوت‌های موجود در زبان دری و لهجه آذری است در قرن پنجم هجری. البته حاضران محترم با توجه به آنچه در مقدمه به عرض رسانیدم نباید انتظار داشته باشند در این گفتار کوتاه، موضوع مورد بحث - با توجه به این حقیقت که بنده در لهجه آذری صاحب نظر نیست - از تمام نظرگاهها مورد تحقیق قرار گیرد، بلکه بنده در صدد است با توجه به اشعاری که از دقیقی به جای مانده، و نیز به استناد دو سه عبارتی که در دو متن معتبر زبان فارسی متعلق به قرن پنجم هجری مذکور است در این باب به تحقیق بپردازد، و امیدوار است نتیجه این بررسی در حد امکان، وجوه اشتراک و افتراق زبان دری و لهجه آذری را در زمینه شعر پارسی در دوره مزبور روشن سازد.

در سفرنامه ناصر خسرو می‌خوانیم که چون وی به سال ۴۳۸ ه. ق. در تبریز قطران تبریزی را ملاقات کرد، قطران مشکلات خود را در مورد دو دیوان

شعر فارسی با او در میان نهاد. ناصرخسرو در این باب چنین نوشته است:

«در تبریز قطران نام شاعری را دیدم، شعر نیک می گفت. اما زبان فارسی نیکو نمی دانست. پیش من آمد. دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که مشکل بود از من پرسید، با او بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من خواند»^(۲).

از این عبارت چنین برمی آید که قطران تبریزی - که در آن روزگا یقیناً به زبان آذری سخن می گفته،^(۳) قادر بوده است شعرهای دقیقی و منجیک - و به قیاس آن، و با احتمال بسیار قوی آثار دیگر شاعران و نویسندگان خراسانی و ماوراءالنهری معاصر این دو تن - را بخواند و بفهمد. متتهی در فهم کامل این اشعار مشکلاتی داشته، و برخی از واژه‌هایی را که در اشعار دقیقی و منجیک به کار رفته بوده است، نمی فهمیده، و معنی همین کلمه‌ها را از ناصرخسرو می پرسیده است. زیرا اگر لهجه آذری با زبان دری تفاوتی کلی داشت، برای قطران ممکن نبود تا این درجه در ادبیات دری غور کند و مفهوم آن را دریابد، و در ضمن در یک یا حداکثر چند دیدار معانی مشکل موجود در این دو دیوان را به توسط ناصرخسرو قبادیانی مرتفع سازد. آنچه این حدس را تأیید می کند مقدمه بسیار کوتاه اسدی طوسی است بر کتاب «لغت فرس» تألیف وی. اسدی در این مقدمه سبب تألیف کتابش را چنین ذکر کرده است:

«و غرض ما اندرین، لغات پارسی است که دیدم شاعران را که فاضل بودند ولیکن لغات پارسی کم می دانستند. و قطران شاعر کتابی کرد و آن لغت‌ها بیشتر معروف بودند. پس فرزندم حکیم جلیل اوحد اردشیر بن دیلمسپار النجمی الشاعر ادام‌الله عزه از من که ابومنصور علی بن احمد الاسدی الطوسی هستم

لغت‌نامه‌ای خواست چنان که بر هر لغتی گواهی بود از قول شاعری از شعرای پارسی و آن بیتی بود یا دو بیت...»^(۴).

از این اشاره صریح معلوم می‌گردد که مشکل فهم اشعار دقیقی و منجیک و دیگر دری‌گویان منحصر به قطران تبریزی نبوده است، بلکه همه شاعران فاضل معاصر اسدی طوسی نیز، که در قرن پنجم هجری در اران و آذربایجان می‌زیسته‌اند، در درک برخی از کلمات متداول در زبان شاعران خراسان و ماوراءالنهر، که اسدی از زبان ایشان به «پارسی» یاد کرده است،^(۵) با مشکلاتی مواجه بوده‌اند، و اسدی طوسی برای آنکه شاعران اران و آذربایجان معاصر وی، شعر شاعران خراسانی و ماوراءالنهری را به‌طور کامل دریابند؛ و هم به خواهش اردشیر بن دیلمسپار النجمی الشاعر، به تألیف کتاب لغت فرس دست زده است.

چون ملاقات ناصر خسرو با قطران (متوفی ۴۶۵ ه. ق.) به سال ۴۳۸ ه. ق. یا زمان تألیف کتاب لغت فرس اسدی (متوفی ۴۶۵ ه. ق.) است یا چند سالی پس از آن چندان فاصله‌ای ندارد، با کمک گرفتن از کتاب لغت فرس می‌توان به نوع مشکلات قطران تبریزی در دیوان دقیقی پی برد، و در نتیجه پس از گذشت زمانی در حدود نه قرن و نیم به حدس می‌توان گفت قطران تبریزی معنی چه کلمه‌هایی را در دیوان دقیقی از ناصر خسرو قبادیانی پرسیده، و نیز چه الفاظی در آن زمان بین زبان دری و لهجه آذری مشترک بوده است. برای پی بردن به این حقیقت، اینجانب از بین راههای گوناگونی که ممکن است به ذهن هریک از حاضران محترم خطور کند، راهی را که ذیلاً عرض خواهم کرد، برگزیده‌ام.

بنده نخست تمام ابیاتی را که اسدی طوسی از اشعار دقیقی به عنوان شاهد

برای معنی لغات مورد نظر خود در کتاب لغت فرس آورده، یادداشت کرده، سپس تمام کلمه‌هایی را که در این ابیات آمده است - اعم از فارسی و تازی و اسم خاص - جدا جدا نوشته است. بعد به فهرست لغاتی که اسدی در کتاب خود معنی کرده، مراجعه نموده، و آنگاه از تمام کلمه‌های مذکور در ابیات دقیقی آنچه را که در کتاب لغت فرس اسدی معنی شده، استخراج کرده است. نتیجه این بررسی بدین شرح است:

اسدی ۱۱۳ بیت از اشعار دقیقی را به عنوان شاهد در کتاب خود ذکر کرده است که چون هفت بیت آن در بعضی از نسخه‌ها علاوه بر دقیقی به شاعران دیگر نیز نسبت داده شده است، فقط ۱۰۶ بیت^(۶) از اشعار دقیقی را که در کتاب لغت فرس آمده است برای این تحقیق مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌ام. دقیقی در این ۱۰۶ بیت حدود ۱۵۹۰ کلمه به کار برده که تعداد کلمه‌های غیرتکراری مندرج در این بیتها بدین قرار است:

فارسی ۵۱۴ کلمه

تازی یا مرکب از تازی و فارسی ۱۳۱ «

اسدی از مجموع کلمات مذکور فقط ۱۴۵ کلمه فارسی را در کتاب خود به عنوان لغات «پارسی» که شاعران فاضل اران و آذربایجان معنی آنها را در نمی‌یافته‌اند، با ذکر معنی و شاهد آورده، و از توضیح معنی بقیه کلمات مندرج در ۱۰۶ بیت دقیقی در کتاب لغت فرس خودداری کرده است.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌تواند شد آنست که اسدی طوسی که به پارسی رایج در خراسان و ماوراءالنهر، و نیز به مشکل شاعران فاضل اران و آذربایجان در فهم شعر شاعران این دو منطقه آشنا بوده است، چرا از تعداد ۵۱۴

گلمه فارسی مذکور در ۱۰۶ بیت دقیقی، به ذکر معنی ۱۴۵ کلمه پرداخته و برای بقیه کلمات توضیحی را لازم ندانسته است.

پاسخ به همین سؤال ممکن است تفاوت موجود بین زبان دری و لهجه آذری را در قرن پنجم هجری روشن سازد، به نظر بنده اگر شاعران شهرهای مختلف اران و آذربایجان، و از جمله قطران تبریزی، به معنای ۳۶۹ کلمه دیگر فارسی مذکور در ۱۰۶ بیت دقیقی محتاج بودند، یقیناً لغت‌نویسی چون اسدی طوسی که هم زبان دری را می‌دانسته است و هم کتاب خود را برای رفع مشکل آذری‌زبانان اران و آذربایجان که در بین ایشان به سر می‌برده - نوشته است؛ این کلمات را هم در کتاب خود معنی می‌کرد. زیرا صحیح به نظر نمی‌رسد که وی برای رفع مشکل شاعران اران و آذربایجان از تمام کلمه‌های مذکور در هر بیت، یک و به ندرت دو کلمه را شرح کند و برای بقیه کلمه‌ها توضیحی ندهد. تصدیق می‌فرمایید که تصور چنین کاری نیز صحیح نمی‌نماید. پس راه معقولی جز این باقی نمی‌ماند که بپذیریم به زعم اسدی طوسی - و با توجه به آگاهی که وی از زبان آذری و نیز میزان مشکلات شاعران مورد بحث درباره زبان خراسان و ماوراءالنهر داشته است. فقط ۱۴۵ کلمه از ۵۱۴ کلمه فارسی مذکور در ۱۰۶ بیت دقیقی برای شاعران اران و آذربایجان، که به لهجه آذری سخن می‌گفته‌اند، بیگانه و نامستعمل بوده است و به همین سبب معلوم می‌گردد معنی ۳۶۹ کلمه دیگر که در کتاب لغت فرس ذکر نگردیده است برای اهالی اران و آذربایجان نه فقط مفهوم بوده بلکه احتمالاً در زبان آنان نیز رایج و متداول بوده است.

پیش از آن که این بحث را ادامه دهد ذیلاً فهرست کلمه‌های مذکور در

۱۰۶ بیت دقیقی را در سه بخش به عرض می‌رساند:

الف - واژه‌هایی که معنی آنها در کتاب لغت فرس آمده است:

آذر ۲۱۷، آفرین ۲۵۲، آهون ۲۳۸.

ابرنجک ۲۲۸، اختر ۱۷۵، اخگر ۲۱۷، اژدرها ۱۵۰، اژدهاک ۱۵۵، افسستا ۱۵۲،
افرنگ ۱۸۴، اورمزد ۲۷۹، اورنگ ۱۶۳، ایارده ۲۶۰، ایدون ۲۱۷، ایوان
۲۵۱.

بادافراه ۲۷۲، باد فرودین ۱۶۲، باره (: اسب) ۲۸۰، برجیس ۲۴۶، برروشان
۱۵۷، برهون ۲۴۸، بستر ۱۶۱، بون ۲۳۹، بهرام ۲۴۶، بیجاد (: بیجاده)
۲۸۲، بیر ۱۹۴.

پالاپال ۲۳۰، پامس ۲۷۴، پرگر ۱۹۵، پرگست ۱۵۱، پرمایون ۱۴۳، پرنداور
۲۲۲، پروا ۱۵۱، پله ۲۶۵.

تاراج ۱۷۳، ترک (: ترکستان) ۲۴۵، تنبل ۲۰۰، تنگ ۱۵۴، تهم ۲۸۳، تیر (: نام
ستاره) ۲۴۶، تیر (: آلت جنگ) ۱۵۹ و ۱۹۳، تیرماه ۲۱۱، تیغ ۱۵۹.
جاخشوک ۲۲۴، جشن ۱۴۳.

چشم‌آلوس ۲۲۲، چفته ۲۳۶.

خباک ۱۵۴، خبک ۱۸۵، خجسته ۲۱۴، خدایگان ۲۷۴، خرده ۲۶۰، خروش
۱۹۸، خشنسار ۲۰۹، خینگه ۱۹۸، خورشید ۲۴۶، خوره ۱۹۰.
درفشان ۲۷۹.

راد ۱۶۱، رخ ۱۸۳، رخت ۱۷۲، رخشا ۱۴۹، رش (: رخش) ۲۸۰، روان ۲۵۴.
زاره ۱۳۵، زر (: طلا) ۱۴۹، ۱۸۹، زر (: پیرکهن) ۲۱۱، زردشت ۲۰۶، زردهشت
۱۴۶، زردهشتی ۲۸۲، زنبر ۲۰۵، زنگ ۲۸۲، زنگاری ۱۶۲.

سان (: فسان) ۲۸۴، سان (: رسم و نهاد) ۲۵۹، سخون ۲۵۳، سریچه ۲۵۹،

سکیزد ۱۹۷، سلیسون ۱۷۵، سیار ۲۱۶.

شاه (و مخفف آن: شه ۱۵۷) ۱۵۵، شجام ۲۳۳، شجاید (در ذیل: شجد) ۱۷۷،

شکافه ۲۱۹، شمر ۲۱۳، شمن ۲۲۲، شیار ۲۱۵، شیدا ۱۴۵.

غمزه ۲۶۶.

فخن ۲۳۴، فرّ ۱۸۴، فراخا ۱۴۸، فرارون ۲۵۰، فرزام ۱۶۵، فروغ ۲۱۷، فرهخته

۱۷۱، فزایسته ۲۶۷، فغاک ۲۶۸، فیرون ۲۵۰.

قسطا ۱۸۱.

کاخ ۲۵۱، کاو (یا: گاو به معنی محتشم) ۲۵۴، کبد (: لحیم) ۱۶۶، کر ۲۱۴،

کراک ۱۵۶، کرده کار ۲۰۰، کفت ۱۹۹، کلات ۱۵۹، کلوخ (در: کلوخ

روی) ۲۲۷، کمانه ۱۸۹، کند ۱۶۰، کی (در: کی کردار) ۱۶۳، کیار ۲۱۰،

کیوان ۲۴۴، کیوس ۱۸۳، ۲۲۰.

گاه، گه (: وقت) ۱۶۱، گاه (: تخت) ۲۷۹، گززمان ۲۴۶، گرگر ۲۰۱، گزاید

۱۷۸.

لاله ۲۳۹.

ماردی ۱۹۸، ماغ ۱۶۴، مرکو ۲۵۸.

ناهار ۲۱۵، ناهید ۱۸۲، نبرد ۱۹۷، نغوشا ۱۴۶، نفرین ۲۵۲، نوده ۲۶۱، نوک

۲۸۴، نیا ۱۵۵.

وخور ۱۶۰، ونانه ۲۶۹، ویدا ۲۰۲، ویژه ۲۸۶.

هال ۱۸۰، هرمز ۲۴۴، هراک ۱۵۳، هزیر ۲۰۷، همایون ۲۸۰، هین ۲۴۹، هیون

۲۱۸.

یونان ۱۸۶.

ب - واژه‌ها و نشانه‌ها و حرفهای فارسی که معنی آنها در کتاب مورد بحث ذکر نشده است:

ا (الف ندا، الف اطلاق) ۲۰۲، ۱۵۴، آب ۱۷۷، آب دادن ۲۸۴، آراستن ۱۸۴، آرام ۲۱۳، آرزو ۲۰۶، آزاده ۲۶۱، آزردن ۱۷۱، آسودن ۱۹۳، آشوب (در: پراشوب) ۲۳۰، آفتاب ۱۷۷، آمدن ۱۸۵، آن ۱۴۳، آوردن ۲۳۸، آهسته ۲۲۲، آهو (: نام حیوان معروف) ۲۴۵.

ابر ۱۹۳، ار = اگر ۱۷۶، اردشیر ۲۰۷، از ۱۵۰، است ۱۵۵، استاد ۱۴۶، انار ۱۹۹، انداختن ۲۲۳، اندر ۱۸۵، اندیشیدن ۱۵۶، او ۱۵۳، ای ۱۶۴، ایا ۱۵۵، ایزد ۱۵۲، ایشان ۲۰۱، اینجا ۲۱۲.

ب (باء تأکید) ۱۴۵، با (حرف اضافه) ۱۴۶، باریدن ۱۹۳، باز (: نام پرنده) ۴۵۸، باز آمدن ۱۴۷، باز بردن ۲۰۵، باغ ۲۳۴، بالا ۲۸۳، بالابال ۲۳۱، بانگ ۲۵۹، بایستن ۱۵۲، بت ۱۷۱، بجز ۱۸۰، بخشم آمدن ۲۷۹، بخشودن ۲۰۱، بدخو ۲۲۲، بدخواه ۱۹۴، بدی ۲۷۲، بر (حرف اضافه) ۱۴۷، برآوردن ۱۵۹، برآمدن ۲۳۹، برآوردن ۲۵۱، برادر ۱۷۵، برافروختن ۲۱۷، بریستن ۱۷، برخواندن ۲۰۶، بردن ۱۵۱، برسختن ۲۶۵، برفشاندن ۲۰۲، برگرفتن ۲۲۴، برگزیدن ۲۸۱، برنا ۲۱۱، بریدن ۲۲۳، بزرگ (در: بزرگان) ۲۶۱، بزرگی ۲۲۴، بسا ۲۱۰، بسیار ۲۱۳، بکار آمدن ۱۶۶، بند ۱۸۲، بودن ۱۴۳، بون (: آسمان) ۲۱۷، بهره ۱۹۵، بهستی ۲۳۸، بهممن ۲۸۰، بهی ۲۷۲، بی ۱۸۰، بیچاره گشتن ۲۰۱، بیشه ۱۵۴، بیگانه ۲۷۴.

پاداش ۲۷۲، پاره پاره ۲۶۶، پدرود کردن ۲۳۶، پدید آمدن ۱۷۳، پدید آوردن ۱۸۹، پراشوب ۲۳۰، پریدن ۱۶۴، پلوک ۲۵۹، پنداری ۱۶۰، پی ۲۴۵، پیدا ۲۵۲، پیش ۱۴۶.

ت (ضمیر متصل) ۱۷۶، تا ۱۸۷، تاج ۱۹۵، تازه کردن ۱۸۷، تخت ۱۷۲، ترسا ۱۴۹، ترسیدن ۲۵۳، تن ۲۸۳، تند ۱۶۲، تنک (نان ...) ۲۶۹، تو ۱۴۸، توانستن ۲۷۴، تیز ۱۶۲، تیزچنگال ۱۵۶، تیزخیز ۲۵۳.

جا ۱۶۴، جادو ۲۰۰، جامه (: پوشاک) ۱۶۲، جان ۲۰۷، جانا ۲۳۶، جان‌نواز ۱۹۰، جدا کردن ۲۱۰، جز ۱۵۲، جهان ۱۸۶.

چار (: چهار) ۲۸۱، چراغ ۲۶۱، چشمه ۱۸۹، چنان ۱۵۶، چنانچون ۱۹۳، چند ۲۱۶، چندان ۱۴۸، چنگ ۲۸۲، چنگال (در: تیزچنگال) ۱۵۶، چگونه ۲۱۸، چنین ۱۴۵، چوب ۲۱۹، چوگان ۲۳۶، چون (و مخفف آن: چو ۱۷۲) ۱۴۵، چهار ۲۱۹.

خار ۲۱۸، خاستن ۲۵۹، خاک ۱۷۷، خانه ۲۰۵، خداوند ۱۵۲، خدنگ ۱۵۴، خرم ۲۳۴، خسرو ۱۶۴، خشکی ۲۲۸، خشم ۱۷۶، خواجه ۲۲۴، خوار شدن ۲۱۲، خوار گشتن ۲۱۲، خواستن ۲۲۳، خوان ۲۶۹، خواندن ۱۶۱، خوب ۲۸۰، خوب کردن ۲۲۷، خوبی ۲۸۱، خود ۱۸۶، خون ۱۸۰، خوی (: خود) ۱۹۶، خویش ۱۵۶، خویشتن ۱۵۳.

داد ۲۱۴، دادار ۲۰۱، دادن ۱۷۲، داشتن ۱۵۳، دانا ۱۴۶، دانستن ۱۷۳، درد ۱۴۸، درست ۱۸۲، درودن ۲۲۴، دریا ۱۷۷، دستوری ۲۷۴، دشت ۱۵۴، دشمن ۱۵۱، دفتر ۱۸۱، دگر ۱۸۰، دل ۱۵۰، دل بردن ۱۴۵، دلخواه ۱۹۴، دل‌نژند ۱۸۵، دلبر ۱۹۷، دو ۱۷۳، دوده ۲۶۱، دوست ۱۸۰، دوش ۲۱۶، ۲۴۹، دم ۲۴۴، دهقان ۱۸۵، دی ۱۶۰، دیدن ۱۸۲، دیرماندن ۲۱۲، دین ۱۸۴، دینار(؟) ۲۸۳، دیوانه کردن ۱۴۵.

راست ۱۶۶، راندن ۲۴۷، ربودن ۲۰۹، رزم ۲۸۶، رستن ۱۸۲، رفتن ۲۳۶، رنج

۱۴۸، رنگ ۲۴۹، رود (: نام ساز) ۲۱۹، روز ۱۹۳، روستایی ۲۱۵، روی

۱۶۵، ریگ ۲۳۹.

زاری ۲۳۵، زخم ۱۹۹، زدن ۱۹۹، زرین ۱۴۹، زشتی ۱۶۵، زمانه ۲۱۰، زمین

۲۱۵، زن ۲۱۶، زنجیر ۱۹۵، زند ۲۰۶، زنده کردن ۱۸۷، زی ۲۵۰، زیر

۲۴۵، زیرا ۲۲۷، زین ۲۸۰.

سپاه (و مخفف آن سپه ۲۸۶) ۲۳۳، ستیهد ۱۹۵، سخن گفتن ۲۳۱، سر ۱۹۴،

سرای ۲۵۹، سراپچه ۲۵۹، سریشم ۱۶۶، سمن ۲۴۵، سندان ۲۶۶، سنگ

۱۸۹، سوارتر ۲۰۰، سوخته ۲۰۵، سود داشتن ۱۷۸، سیاوخش ۱۹۶،

سیر بودن ۱۵۰.

ش (ضمیر متصل) ۱۵۴، شادی ۱۴۸، شاهین ۲۶۵، شب ۱۹۳، شب‌دیز ۲۸۰،

شتر ۲۱۸، شدن ۱۷۷، شمشیر ۱۵۱، شنیدن ۲۳۵، شهر ۱۹۶، شیر (: نام

جانور) ۱۵۴، شیرین ۲۰۲.

عقاب ۱۸۲.

فرخ (در: فرخ اختر) ۱۷۵، فردا ۱۶۰، فرمان ۲۴۷، فرود آمدن ۱۷۲، فرود

آوردن ۱۵۹، فروختن ۲۳۶، فرودین (در: باد فروردین) ۱۹۲، فریاد

جستن ۲۰۱، فریدون ۱۴۳، فزودن ۲۷۴، فسردن ۱۷۷، فسوس ۱۸۳،

فکندن ۱۷۳.

کاسته ۲۶۷، کاسه ۲۱۶، کام ۲۱۴، کان (: معدن) ۱۸۹، کپان ۲۶۵، کجا ۱۶۴،

کردن (در: ناشکیبا کردن) ۱۴۵، کردار ۱۶۳، کُش (در: اهدا کُش) ۱۵۰،

کشیده ۲۱۹، کفک افکنان ۱۹۸، کلاته ۱۸۵، کم (در: کمتر) ۲۳۱، کمان

۱۹۳، کمند ۱۵۴، کنده ۲۰۵، کنون ۲۱۸، کوه ۱۴۷، کوهسار ۲۴۹، کوی

۱۹۶، که ۱۵۱، کی (در: کیست) ۱۷۸، کیانی ۲۸۳.

گاشتن ۲۸۶، گاو ۱۴۳، گزاره کردن ۲۶۶، گذشتن ۱۶۰، گران ۲۲۷، گرد ۲۴۸،
گرد آوریدن ۲۳۳، گردان ۱۶۳، گردون ۲۱۷، گرده ۲۱۶، گرفتن ۱۸۴،
گریختن ۱۴۵، گسستن ۲۶۵، گشتاسب ۱۷۲، گشتن ۱۹۸، گفتن ۱۴۷،
گمان بردن ۱۸۰، گنبد ۲۵۱، گور ۱۵۴، گوسپند ۱۸۵، گوهرآگین، ۱۴۹،
گهر ۲۶۰، گیتی ۱۵۱.

لب ۲۸۲، لشکر ۲۴۴، لهراسب ۱۷۲.

م (ضمیر متصل) ۱۵۲، ما ۱۴۶، مادر ۱۸۶، ماندن ۲۱۲، مرا ۱۶۶، مردم ۱۵۳،
مردمان ۲۶۵، مژگان ۲۶۶، مشکین ۱۷۳، من ۱۶۲، مه (: مخفف ماه)
۲۴۶، مهرگان ۱۴۳، می (: باده) ۱۶۳، میان ۱۴۹.

ناره ۲۶۵، ناشکیبا کردن ۱۴۵، ناگزیر ۲۰۷، ناگه ۲۳۳، ناله ۲۸۲، نامدار ۱۹۹،
نان ۲۶۹، نبشتن ۱۶۳، ند (ضمیر متصل) ۱۶۰، نر ۲۰۹، نزدیک ۲۳۵،
نژند (در: دل نژند) ۱۸۵، نشستن ۲۷۴، نکو ۱۴۳، نگار ۲۴۹، نگهبان
۲۵۴، نم ۲۳۴، نوبهار ۲۱۱، نمودن ۱۷۶، نوآموز ۱۷۱، نه ۱۴۷، نهنگ
۱۵۹، نی (: نه) ۱۷۱، نیزه ۲۸۴، نیست کردن ۲۳۳، نیکی ۲۷۲.

و (حرف ربط) ۱۴۵، وی ۱۵۰.

هرگز ۱۵۰، هزار ۲۳۵، هژبر ۱۹۷، هزمان ۲۶۵، هم ۲۶۹، همچون ۱۹۹، همواره
۲۱۰، همی ۱۶۰، هندوان ۲۵۳.

ی (ضمیر متصل، یاء نکره) ۱۵۲، ۱۵۰، یا ۱۶۰، یاد ۱۸۷، یاد کردن ۱۸۶، یارا
۱۶۶، یارستن ۱۵۳، یاه ۱۶۳، یافتن ۲۱۸، یکبارگی ۲۰۲، یکی ۱۵۰.

ج - واژه‌های تازی یا مرکب از تازی و فارسی:

- آثار ۲۰۷، آخر ۲۶۰، اجرام ۲۱۷، آل ۲۰۷.
 ابوسعد ۱۵۱، اشغال ۲۲۴، اشقر ۱۹۸، اعداء ۱۵۰، افعال ۲۰۷، امت (در: امتان)
 ۱۴۷، امیر ۲۰۷، اوایل ۱۸۷.
 باقی ۱۵۸، بطن ۱۸۶، بلا ۱۷۰، بنا ۱۵۸.
 تابوت ۲۰۵، تأویل ۱۴۶، تکلف ۲۵۲.
 جفا ۱۷۰، جمال ۱۴۹.
 حال ۱۶۰، حالی ۲۱۶، حدیث ۱۷۱، حرف (در: حرفها، حروف) ۱۸۱، حُسن
 ۲۶۸، حسود ۲۵۰، حشیش ۲۲۴، حکم ۲۴۷، حلال ۱۸۰، حنظل ۱۹۰،
 حوت ۱۸۶، حور ۲۳۸.
 خصلت ۲۸۱، (خط : موی صورت) ۱۷۳، خط: نبشته ۱۷۱، خطبه ۱۸۴، خلق
 (در: خلقان) ۱۶۲، خلوت ۲۳۵، خیار ۲۱۰، خیال ۲۲۱.
 دائم ۲۱۲، درع ۱۹۶، دغلی ۱۹۰، دقیقی ۲۸۰، دهر ۱۸۸.
 ذره ۱۷۶.
 راحت ۱۴۸.
 زحل ۲۴۶، زکّت ۱۵۷، زهومت ۲۱۳.
 سلاح ۱۹۸، سماع ۲۲۶.
 شرک ۱۶۱، شعر ۲۵۸، شفیع ۱۵۷، شمع ۲۶۱، شهد ۱۹۰.
 صحرا ۲۲۸، صمصام ۱۵۰، صنم ۱۸۳، صورت ۱۷۶، صید ۱۸۲.
 ضمیر ۲۴۸.
 طبع ۲۱۹، طعم ۱۹۰، طور سینا ۱۴۷.

عاج ۱۷۳، عاجز ۲۱۵، عارض ۲۳۴، عاشق (و نیز در: عاشقی) ۱۶۵، ۱۸۳،
 عدو ۱۹۵، عزیز ۲۱۲، عصمت ۱۸۶، عطا ۱۶۱، عفريت ۲۰۰، علم ۲۴۸،
 عُمر ۲۰۲.

غدیر (در: روز غدیر) ۲۲۰، غلّ ۱۹۵، غم ۱۷۰.

فخر ۲۰۷، فرات ۱۵۹، فرق ۱۹۹، فرقت ۱۷۸، فلقراط (?) ۱۷۵.

قبله ۱۴۹، قدیم ۱۵۵، قرار ۲۱۸.

کتاب ۱۸۱، کریم (در: کریمی) ۲۳۹، کف ۱۸۹.

لفظ ۲۳۱، لقب ۲۲۷.

مبارک ۱۶۴، مثال ۲۱۹، مدح ۱۶۶، مذهب ۱۴۶، مریخ ۲۸۴، مصطفی ۱۵۷،

مظفر ۱۵۱، معنی ۲۳۱، مغز ۱۵۰، مکدر ۱۷۴، مُلک ۱۵۵، مملکت ۲۰۷،

منبر ۱۸۴، منظره ۲۵۱، موج ۲۳۹، موسی ۱۴۷، میدان ۲۲۶، نبات ۲۲۸،

نسبت ۲۸۳، نشاط ۱۴۸، نظر ۲۵۰.

وصل ۱۷۸، وفا ۱۷۰، ولی ۱۹۵، وهم ۲۵۳.

هاروت ۱۸۲، هجر ۱۷۰، هیبت ۱۷۶.

یمن ۲۴۸، یونس ۱۸۶.

کلمه‌های مرکب: اعداکش ۱۵۰، حربگاه ۲۲۶، سبق بردن ۲۵۸، بی شک ۲۳۸،

عدوخواار ۱۵۰، قرار گرفتن ۲۳۰، لقب کردن ۲۲۷.

اکنون برای تکمیل این بحث موضوع‌های زیرین را نیز باید بیفزاییم.

۱- نسبت مذکور در فوق - یعنی ذکر ۱۴۵ کلمه در کتاب لغت فرس از

۵۱۴ کلمه فارسی مذکور در ابیات دقیقی ... حداکثر تفاوت موجود در زبان دری

و لهجه آذری در قرن پنجم هجری است. زیرا در هریک از ۱۰۶ بیتی که مورد

مطالعه قرار گرفته، حداقل یک کلمه نامأنوس و نامستعمل برای شاعران آذری زبان وجود داشته، و سبب ذکر آن ابیات در کتاب لغت فرس نیز وجود همین کلمه‌ها بوده است. درحالی که در شعر دقیقی ابیات بسیاری را می‌توان یافت که خالی از آن‌گونه کلمات «پارسی» است. یعنی با توجه به ضابطه‌ای که به عرض رسانیدم می‌توان گفت تمام کلمه‌های مذکور در این‌گونه بیتها به احتمال بسیار بین زبان دری و لهجه آذری مشترک بوده زیرا هیچ‌یک از آنها در کتاب لغت فرس اسدی معنی نشده است مانند:

چو یک‌چند گاهی برآمد برین
 درختی پدید آمد اندر زمین ...
 همه برگ او پند و بارش خرد
 کسی کو چنان بر خورد کی مرد ...
 جهان‌آفرین گفت بپذیر دین
 نگه کن درین آسمان و زمین ...
 که بی‌آب و خاکش برآورده‌ام
 نگه کن بدو تاش چون کرده‌ام ...
 نگر تا تواند چنین کرد کس؟
 مگر من که هستم جهاندار و بس ...
 نگر تا چه گوید بر آن کار کن
 خرد برگزین این جهان خوار کن ...^(۷)

آنچه این مدعا را تأیید می‌تواند کرد، شباهت تام و تمام برخی از عبارات از لهجهٔ آذری، رایج بین سالهای ۹۸۵ تا ۹۹۴ هجری است در بخش دوم «رسالهٔ روحی انارجانی» با فارسی دری بدین شرح:

مَزیوام آن کُلا را
 آن قد و آن بالا را
 من مرسام آن رو
 طبق شفتالو را
 قربان شوم ابرو را
 کمان چارپهلو را
 ممانام آن بینی را
 آن زنبق سیمین را
 بمیرام آن دهانا
 آن لب و آن دندانان
 صدقه شو[ام] چانه را
 آن درّ یکدانه را
 جانم به جائت آلوده
 همچون عسل و پالوده
 جانم به جائت ورزده
 همچو قفل رومی و در زده^(۸)

البته تمام بخش دوم رسالهٔ روحی انارجانی بدین‌سان با زبان فارسی دری شبیه نیست بلکه در این رساله کلمات بسیاری که خاص لهجهٔ آذری است و در

زبان فارسی دری نامستعمل، نیز ذکر شده است.

۲- با توجه به این که اسدی طوسی در کتاب خود، چنان که گذشت، فقط معنی ۱۴۵ کلمه را آورده است می‌توان دریافت که تفاوت اساسی و قابل ذکر فارسی دری و لهجه آذری کم و از لحاظ واژه‌ها و ترکیبات تقریباً محدود به همین نوع کلمات بوده است.

۳- چون در کتاب لغت فرس اسدی طوسی درباره حروف اضافه و ربط، ضمیرها و فعل‌ها توضیحی داده نشده است، یکی از شقوق ذیل را درباره سبب ذکر ناشدن این نوع کلمه‌ها در کتاب مزبور می‌توان پذیرفت: یا در زبان شاعران فاضل ارّان و آذربایجان این الفاظ عیناً به‌کار می‌رفته است، با آنکه ایشان به‌رحال در فهم این کلمات، مانند واژه‌هایی که معنی شده است، مشکلی قابل توجه نداشته‌اند، یا آن که اسدی طوسی به شیوه معمول برخی از فرهنگ‌نویسان از توضیح کلماتی مانند ضمائر، حروف و امثال آنها خودداری کرده است.

نتیجه آن که در قرن چهارم و پنجم هجری زبان دری و لهجه آذری که یکی در شرق ایران‌زمین رایج بوده است و دیگری در غرب این سرزمین، چون هر دو از لهجه‌های زبان فارسی بشمارند، در اصول و کلیات باهم تفاوت اساسی نداشته‌اند؛ تفاوت آنها محتملاً فقط در برخی از واژه‌ها بوده است و نیز یقیناً در نحوه تلفظ کلمات مشترک نیز اختلاف داشته‌اند.

یادداشت‌ها:

۱. از جمله رک: بخش دوم رساله روحی انارجانی، در: گویش آذری، پژوهش رحیم رضازاده ملک، تهران انجمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۵۲، ص ۱-۴۲؛ و نیز واژه‌ها و بیت‌ها و عبارتهای پراکنده‌ای به همین لهجه، ص ۱۴ و ۱۵ مقدمه رساله مذکور؛ کتاب لغت فرس، تصحیح دبیرسیاقی، تهران

- (طهوری) ۱۳۳۶، ص ۳۱-۳۲ مقدمه: واژه‌هایی از لهجه مردم شیراز، طوس، خراسان، مرو، کوهستان، بلخ، ماوراءالنهر، فرغانه، ختلان، بدخشان؛ محمدتقی بهار، سبک‌شناسی، جلد اول، تهران (وزارت فرهنگ) ۱۳۲۱، ص ۲۴۴-۲۴۶ (به نقل از مقدسی در کتاب احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم)، اشاره‌هایی بسیار کوتاه درباره زبان مردم نیشابور، طوس، نسا، سیستان، بستان، مروانرود، مرو شاهنجان، بلخ، هراة، سرخس، ابیورد، غرچ‌شار، گوزگانان، بامیان، تخارستان، خوارزم، بخارا، سمرقند، چاچ، صغد، فرغانه.
۲. سفرنامه ناصرخسرو، چاپ برلین (۱۳۴۱ ه. ق.)، ص ۸.
۳. از زبان مردم آذربایجان مؤلفان تازی و ایرانی با نامهای: آذری الاذریه، الاذری، زبان آذربایگان، زبان آذربایجان، زبان آذربایجان، زبان آذربادکانی، زبان آذربایجانی یاد کرده‌اند. رک: گویش آذری (متن و ترجمه واژه‌نامه رساله روحی انارجانی ص ۵-۱۱ مقدمه).
۴. ابومنصور علی بن احمد اسدی طوسی، کتاب لغت فرس، تصحیح عباس اقبال، تهران (خلخال)، ۱۳۱۹، ص ۱ و ۲.
۵. در نسخه خطی کتاب لغت فرس مکتوب به سال ۷۳۳ ه. ق. مضبوط در کتابخانه واتیکان نام این کتاب بدین شرح نوشته شده است: کتاب لغت فرس لسان اهل البلخ و ماوراءالنهر و خراسان و غیرهم. رک: کتاب لغت فرس، ص ۲.
۶. محمد دبیرسیاقی، گنج بازیافته، بخش نخست، تهران (خیام) ۱۳۳۴، ص ۷۶-۸۸ بیتهای ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۶.
۷. گنج بازیافته، ص ۱۹.
۸. گویش آذری (متن و ترجمه و واژه‌نامه رساله روحی انارجانی)، ص ۴-۶.